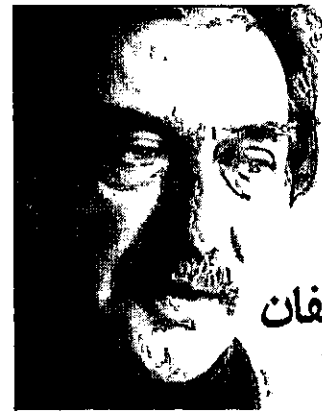


گزارشی از قصف نویسی و فضای نشر آثار ادبی امروز ایران محمد محمد علی



داستان کوتاه، ناشران کوچک، با هزینه لافان

این متن بخش نخست از متن سخنرانی است که محمد محمد علی در فستیوال بین‌المللی ادبیات ایراد کرده است. این فستیوال در آلتیه فویر واخذ آلمان برگزار گردیده. بخش های بعدی این متن در شماره های آتی درج خواهد شد. در سال ۱۳۷۹ بیش از ۲۱۰۰۰ عنوان کتاب منتشر شده که حدود ۵۳۰ عنوانش در زمینه داستان بود. از این تعداد ۳۸۶ عنوان چاپ اول بودند. کتابهای داستان کوتاه ۱۷۰ عنوان بود که عمدتاً ناشران متوسط و کوچک و تعداد قابل توجهش را ناشران تهران با هزینه مؤلفان چاپ کرده‌اند و تیراژ چاپ اول، عموماً کمتر از ۲۰۰۰ نسخه و به تدریج بالاتر از این رقم رفته است. اما کتابهای رمان و داستانهای بلند با توجه به مقبولیتی که در بازار نشر دارند از ۳۰۰۰ نسخه به بالاتر هم چاپ می‌شوند.

حضور بیش از ۹۰ زن نویسنده با ۱۵۲ عنوان کتاب، که تعداد قابل توجهی از آثار آنها بیش از ۱۰،۰۰۰ نسخه فروش می‌رود قابل توجه است. از آن ۵۳۰ عنوان کتاب داستانی بیش از ۴۵۰ اثر در تهران و بیش از ۶۰ اثر در شهرستانها به چاپ رسیده است.

در مقابل تعداد نویسندگان و داستانهای کوتاه و بلند و تیراژ آنها، تعداد ناشران در ایران است که رقم قابل ملاحظه‌ای را در برمی‌گیرد (حدود ۴۰۰۰ ناشر) و در یک کلام این که ناشران مابیشتر از تیراژ متعارف کتابها و کتابفروشان کشور بوده و این معضلی است که وزارت ارشاد اسلامی با آن دست به گریبان است و به نظر می‌رسد خود خواسته و در پی سیاستی نه چندان واضح چنین وضعی به وجود آمده است.

در ایران شمار مجله‌هایی که به ادبیات داستانی می‌پردازند از انگلستان دو دست فراتر نمی‌رود البته در دوره‌هایی از حیات ادبی معاصر، مجله‌ها در آفرینش داستانهای نو بسیار موثر بوده‌اند. مجله‌هایی مانند سخن که در فاصله سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۷ به سردبیری ذبیح الله صفا و پرویز ناتل خانلری منتشر می‌شد.

مجله خوشه که در فاصله سالهای دهه چهل و اوایل پنجاهه که بخش ادبی آن زیر نظر احمد شاملو بود، یا کتاب جمعه و مجله‌هایی که پس از انقلاب اسلامی منتشر می‌شد، مثل آدینه به سردبیری سیروس علی نژاد و فرج سرکوهی، مجله دنیای سخن به سردبیری جواد مجابی و هوشنگ حسامی، گردون به سردبیری عباس معروفی و تکاپو به سردبیری منصور کوشان، کارنامه به سردبیری هوشنگ گلشیری و ویژه نامه‌های شعر و داستان مجله آدینه به سردبیری محمد محمدعلی و علی باباجاهی، نقش مؤثری در آفرینش‌های ادبی نسل جوان به عهده داشته است. همچنین دیگر مجله‌ها مثل کلک، بخارا، نافه، یا، به رغم تیراژ کم، خوش دست و پایی می‌زنند و جمعی را در اطراف خود دارند. حضور داستان در روزنامه‌ها از قدیم چندان مرسوم نبوده است. البته دوره‌هایی از دهه چهل و پنجاه روزنامه اطلاعات و کیهان و آیندگان ادبی کمک رسان به جریان ادبی بوده‌اند.

صفحات اندیشه و هنر این روزنامه‌ها هنوز هم از منابع و ماخذ دانش پژوهان است.

پس از انقلاب اسلامی تا سالها چراغ ادبیات داستانی در روزنامه‌ها خاموش بود، الا در همان کورسوهای دولتی که آنها نیز عمدتاً به طرح مسائل جنگ می‌پرداختند. پس از آتش بس جنگ ایران و عراق (۱۳۶۸) بود که آرام آرام روزنامه‌ها به چاپ داستانهای غیرجنگی رو آوردند. اما تا سال ۱۳۷۶ و حتی پس از آن نیز در روزنامه‌های موسوم به دوم خردادی، حضور داستان به دلیل جو سیاسی حاکم و وفور اخبار سیاسی، چشمگیر نیست. باین حال روزنامه‌های کیهان و اطلاعات طبق سنت دیرینه خود گه‌گاه به چاپ آثار جوانهایی پرداختند.

در رادیو باز هم طبق سنت‌های دیرینه، ظهیرهای جمعه قصه یاداستانهایی پخش می‌شود که باز هم مخصوص جوانها و نوجوانهاست که البته شنوندگان فراوانی دارد و بیشتر از آثار نویسندگانی چون هوشنگ مرادی کرمانی یا نویسندگان جوان شاغل در کانون پرورش فکری و دفتر مطالعات ادبیات داستانی بهره می‌گیرند.

در تلویزیون داستان تقریباً غایب است و البته امر چندان عجیبی نیست.

اما می‌توان خرده گرفت که چرا داستانهای کوتاه از نویسندگان نوگرای ایرانی به فیلم تبدیل نمی‌شود؟ یا فیلمهای کوتاه هنری ساخته نمی‌شود. بخش اعظم داستانهای جدی در جنگهای ادبی چاپ شده‌اند که به صورت گهگاهی منتشر می‌شوند. فصلنامه "برج" به سردبیری راقم سطور، چراغ" به سردبیری سیماکویان هر دو مهر و نشان قبل از ۱۳۶۳ را دارند.

مجموعه داستانهای ایران و جهان" به سردبیری اصغر الهی و صفدر تقی‌زاده گهگاه هنوز منتشر می‌شوند. همچنین هر از گاه و بطور ناگهانی مجموعه‌هایی مثل "شکوفایی داستانهای کوتاه" به همت صفدر تقی‌زاده، "همیان ستارگان" با کوشش محمد خلیلی و مصطفی فعله‌گری، "در جستجوی واقعیت" به کوشش محمدعلی سپانلو و "داستانهای کوتاه ایران" به انتخاب محمد بهارلو و چند مجموعه‌ای که خانم خاتمه حجازی منتشر کردند، از جمله تلاشهای دلگرم کننده است.

پس از سال ۱۳۶۰ که کانون نویسندگان ایران تعطیل شد جلسات شعرخوانی و داستان خوانی به‌خانه‌ها برده شد. کارگاههای داستان به وجود آمد. هم در تهران و هم در شهرستانها، مجموعاً شاید به پانزده جلسه و محفل در محله‌های گوناگون برسد.

اولین جلسه بانام "پنجشنبه‌ها" بلافاصله پس از تعطیلی کانون به همت گلشیری و محمد محمدعلی و تنی چند از نویسندگان داستانهای کوتاه برپا گردید تا جای جلسات داستان خوانی کانون نویسندگان را بگیرد. بعد از آن جلسه‌هایی به همت رضا بهانی و جمال میرصادقی و دیگران راه اندازی شد. که برخی از آنها هم کارگاه شعر بود و هم داستان. اما پویانده‌ترین شان همان جلسه پنجشنبه‌ها بود که هفت سال دوام آورد. در آن دوره سه مجموعه داستان آماده چاپ شد که فقط یکی از آنها بانام "هشت داستان" اجازه انتشار یافت. در آن جلسات علاوه بر چند نامی که گفته شد، اصغر عبداللهی، بیژن بیجاری، عباس معروفی، علی مؤذنی، محمدرضا صفدری، منصور کوشان، شهریار مندنی‌پور، رضا جولایی و منیرو روانی‌پور نیز حضور داشتند.

در حوزه هنری اسلامی نیز جلسات نقد و بررسی منظمی برگزار شده است. این نهاد جلسات بسیاری را بانام کنگره راه‌اندازی می‌کند، که عمدتاً با عنوان ادبیات جنگ یا مقاومت در برخی شهرهای ایران برپا شده است. اخیراً "شهرداری‌های مناطق تهران و شهرستانها نیز با تاسیس فرهنگسراها و ایجاد کلاسهای داستان نویسی و نقد کتاب به آموزش جمعی از داوطلبان جوان و علاقه‌مند پرداخته‌اند که غالباً از کمبود اساتید مجرب و کارآزموده در مضیقه بوده‌اند.

برخی مؤسسات فرهنگی خصوصی نیز کلاسهای داستان نویسی و فیلمنامه‌نویسی دایر کرده‌اند که هنوز جان‌فثاده است، که مهمترین آن، جلسات و کلاسهای است که در محل مجله کارنامه تشکیل می‌شود.

گفتگو با سید فرید قاسمی

ادبی نوپسی، کوله باری از تجربه

مطبوعات ادبی در ایران چه پیشینه ای دارند؟

نخستین نشریه ادبی ایران با عنوان روزنامه ملتی در سال ۱۲۸۳ قمری در عهد ناصرالدین شاه منتشر شد که در مجموع ۳۶ شماره دوام داشت. پس از این نشریه و به طور کلی از آغاز تا امروز نام و نشان دهها نشریه ادبی را در تاریخ مطبوعات ایران می‌بینیم که در میان آنها نامهایی همچون بهار، دانشکده، مهر، یغما، سخن، ارمغان، وحید، آینده، کلک و اکنون بخارا، گلستانه، نافه، کارنامه و چند نشریه دیگر دیده می‌شود. همچنین نشریه‌های دانشکده‌های ادبیات تبریز، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و چند شهر دیگر را نیز نباید از یاد برد. ادبی نوپسی کوله‌باری از تجربه در کشور ما دارد که بهره‌گیری از آن برای کسانی که می‌خواهند این نوع روزنامه نگاری را پیشه خود قرار دهند، ضروری است.

چرا مطبوعات ادبی از نظیر تیراژ و مخاطب ناموفق هستند؟

همیشه این گونه که شما می‌فرمایید نبوده، بعضی از مطبوعات ادبی هم تیراژ داشته‌اند و هم مخاطب و خود کفا بوده‌اند بعضی نیز با تعدادی نسخه که مراکز دولتی پیش خرید می‌کردند به حیات خود ادامه می‌دادند تا آنکه خوانندگان مطبوعات ادبی در طول تاریخ مطبوعات ایران متفاوت بوده، یک زمانی ارمغان موفق بوده و روزگاری دیگر سخن و در ادوار بعد نشریه‌های دیگری با اقبال مواجه شده‌اند امروز نیز در نظر گرفتن ناخوانندگان مطبوعات ادبی شرط موفقیت است. باید دید که به چه منظوری و برای چه کسی یک نشریه ادبی می‌خواهد منتشر شود اگر این نکات مد نظر باشد نشریه ادبی موفق خواهد شد و اگر کسی بدون تعریف و هدف گام در این وادی نهد، قطعاً شکست خواهد خورد نمونه‌های موفق و شکست خورده سالهای اخیر بسیارند. آیا کتاب نخواندن و عدم استقبال مردم از مطبوعات ادبی رابطه مستقیم و کامل دارند، آیا مشکل روزنامه نگاری داریم یا مشکل در فرهنگ مردم است؟

درباره بخش اول سوال شما باید بگویم بی ارتباط نیست. رسانه کتاب و رسانه مطبوعات باید مکمل یکدیگر باشند و حس نیاز را در مخاطب برانگیزانند اما فراتر از این دو سیاستهای کلان است که جامعه را به طرف فرهنگ مکتوب سوق می‌دهد.

در چرخه زندگی باید کتاب و مطبوعات جایگاه ویژه‌ای داشته باشند تا عامه مردم به طرف آنها گرایش پیدا کنند و به سخن دیگر تا فرقی در جامعه بین کتابخوان و کتابخوان نباشد و کتابخوان از مزایای کتابخوانی خود بهره نبرد و کتابخوان به علت بیگانگانی اش با مطالعه از پاره‌ای تسهیلات محروم نشود ما نباید آمیدی به گسترش کتابخوانی داشته باشیم. روزنامه نگاری ادبی ما و فرهنگ مردم ما مشکل دارند اما فراتر از این دو مشکل دیگری است که باید حل شود.

پای صحبت شهلا لاهیجی درباره برپایی پاتوق فرهنگی



یک کتاب، یک صندوق، یک فنجان چای

"تا دیگر جوان‌ها بهانه‌ای برای کتاب نخواندن نداشته باشند" به همین دلیل بود که شهلا لاهیجی مدیر انتشارات روستنگران و مطالعات زنان دست به برپایی مکانی به نام پاتوق فرهنگی زد. جایی که هر کسی که مایل است بتواند به طور رایگان کتاب بخواند و درباره ادبیات و هنر صحبت کند و برای رفع خستگی فنجان چای بنوشد...

فکر برپایی پاتوق فرهنگی چگونه به ذهن شما خطور کرد؟

این یک فکر قدیمی بود. از زمانی که ناشر شدم، از اوایل انقلاب، همیشه فکر می‌کردم جای مکانی که بنشینیم و درباره کتاب صحبت کنیم، خالی است. و این موضوع به صورت آرزویی دور از دسترس ماند. هیچوقت امکانات مالی ما این اجازه را نمی‌داد. در واقع یکی از دلایلی که به دنبال کتابفروشی نرفتم. این بود که به این کار قانع نبودم و احساس می‌کردم شاید بخشی از آن آرزو، انجام‌حقوق شود، اما نشد. به همین دلیل وقتی اینکار به من پیشنهاد شد پاسخ مثبت دادم و احساس کردم حالا می‌تواند آرزوهای دور و دراز من تبلور یابد پس به رغم پیرتر بودن و کم انرژی بودن، بله گفتم.

کار را چگونه آغاز کردید؟

من بدون هیچ ارزیابی و گمانه زنی تصمیمم را گرفته بودم. بلافاصله کار را شروع کردم. کار توان فرساست به لحاظ نیرویی که طلب می‌کند. اما من به دلیل انگیزه قوی نیروی اضافه‌ای گرفتم تا بتوانم کار را به سامان برسانم و بعد به دست جوانترها بسپارم. چیزی که در حقیقت برای من انگیزه اصلی هست، این است که هر روز اینجا خبری باشد، البته به دلیل مسائل مالی و هزینه‌های جاری نمی‌توانیم امکاناتی در حد نیاز داشته باشیم اما فکر می‌کنم اینجا بخشی از آرزوهای مرا برآورده می‌کند.

ایا به شما کمک رولتی داده می‌شود؟ اصولاً اداره‌ی این مکان به چه شکل است؟

دولت کمکی به ما نمی‌کند و ما هم خواهان کمک نیستیم. لطف اینجا، به استقلالش باشد. اصولاً این یک مجموعه فرهنگی تجاری انتفاعی است، ما باید هزینه سالی را که در اختیارمان گذاشته شده تقبل کنیم. البته من تردید دارم که ما با فروش کتاب بتوانیم به چنان سودی دست یابیم. ما یک جور قرارداد مشارکتی داریم که درصدی از فروش را به مجموعه بدهیم و این درصد در طی مدت زمانی، باید به حد نسایی برسد.

هدف شما از ایجاد پاتوق فرهنگی چیست؟

نهایتاً توسعه کتاب. ما کتاب را در معرض لمس خواننده قرار می‌دهیم. حداقل خواننده با کتاب الفت پیدا می‌کند. به نظر من کتابخوانه‌ها، قلمه‌ها و زندانیهای کتاب هستند. اینجا همه چیز رایگان است، جای کتابهای خواندنی. البته اینجا تریا یا کافه نیست، تنها محلی برای کتاب خواندن است.